

افک، نسبت ناروا به یکی از همسران

پیامبر ﷺ^۱

سید محسن شریفی^۲

افک در لغت به معنای دروغ، بهتان، گناه، وارونه و غلط نشان دادن چیزی و حقی است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۱۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۳۹۰-۳۹۱؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۵۳-۲۵۴). به نوشته راغب اصفهانی، افک هر چیزی است که از وجه اصلی خود منحرف شده باشد، مانند اعتقاد منحرف شده از حق به سوی باطل و کلام برگشته از صدق به سوی کذب (۱۴۱۲، ص ۷۹). برخی معنای آن را به افترا نزدیک دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۹۹). معنای مشترک در همه این موارد، دروغ و نادرستی است که معنای اصلی افک است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۳۹۰؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۵۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۹۹). مقصود از افک در اینجا نسبت ناروایی است که برخی منافقان به یکی از همسران پیامبر ﷺ دادند. آیات ۱۱ تا ۲۶ سوره نور در این باره نازل شده است و به سبب به کار رفتن واژه افک در این آیات، آنها را آیات افک نامیده‌اند.

درباره این ماجرا در بیشتر کتاب‌های تاریخی (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۹۷؛ ابن سعد، بی تا، ج ۲، ص ۶۵؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۶۴) و تفسیری (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۹۹؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸،

۱. این مقاله در قالب طرح پژوهشی پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تدوین شده و کلیه حقوق آن متعلق به پژوهشکده دانشنامه‌نگاری است. انتشار این مقاله در چارچوب همکاری مشترک میان مجله قرآن پژوهی و پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی صورت گرفته است.
۲. هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه قم؛ (Mohsen.sharifi@qom.ac.ir).

ص ۶۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۴-۲۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۸۹)، ذیل آیات افک، بحث شده و آثار مستقلی نیز تألیف گردیده است که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: خبر الافک علی‌بن محمد مدلتنی (م. ۲۲۵ق)، للرد علی اهل الافک داوودبن علی‌بن خلف کوفی (م. ۲۷۰ق)، حلیث الافک عبدالکریم‌بن هیشم‌بن زیاد دیر عاقولی (م. ۲۷۸ق)، رساله حول خبر ماریه شیخ مفید (م. ۴۱۳ق)، حلیث الافک محمدبن عبدالله معافری (م. ۵۴۳ق)، تنزیه عائشة عن الفواحش العظيمة عبدالجلیل قزوینی (م. ۵۵۶ق)، حلیث الافک عبدالغنی مقدسی (م. ۶۰۰ق)، شرح حلیث الافک عبدالله‌بن سعیدبن ابی جمره ازدی (م. ۶۷۵ق) و حلیث الافک سیدجعفر مرتضی عاملی. برخی از پژوهشگران معاصر نیز درباره حدیث افک به تفصیل بحث کرده و به واکاوی روایان گزارش‌ها و سند‌های اهل سنت پرداخته‌اند (ر.ک: عسکری، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۶۵؛ عاملی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۲۸۲-۲۸۷؛ یوسفی غروی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۳۵۴).

در دائرةالمعارف قرآن راتلج گزارش‌های تاریخی و قرآنی مربوط به افک در مقاله (عایشه) آمده است (Leaman, 2006, pp25-26). در دائرةالمعارف قرآن لایدن در مقاله «عایشه بنت ابوبکر» گزارش‌هایی مربوط به عایشه آمده است و گزارش مربوط به ماریه را نیز اشاره کرده است (See: Spellberg, 1, ص 56-58) در مقاله «همسران پیامبر» نیز گزارش مربوط به افک عایشه از منظر قرآن و تاریخ آمده است (Stowasser, 2006, vol5, pp510-511).

واژه افک و برخی از مشتقات آن ده بار در قرآن به‌کاررفته است (ر.ک: نور: ۱۱؛ فرقان: ۴؛ عنکبوت: ۱۷؛ سبأ: ۴۳؛ صافات: ۸۶، ۱۵۱؛ احقاف: ۱۱؛ ذاریات: ۹) که تنها یک مورد آن با موضوع این مقاله ارتباط دارد (ر.ک: نور: ۱۱). پانزده آیه از سوره نور درباره ماجرای افک نازل شده و خداوند در آن از توطئه منافقان بر ضد یکی از همسران پیامبر ﷺ پرده برداشته و این نسبت ناروا را افک خوانده است و در آیه ۱۱ سوره نور، مؤمنانی را که از اشاعه این تهمت آزرده شده‌اند، دل‌داری داده و آن را خیری برای آنان دانسته است «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ». در آیات بعد، مؤمنان فریب‌خورده‌ای را که تحت تأثیر قرار گرفتند، سرزنش کرده است که چرا گمان خیر نبردند و نگفتند که این دروغی بزرگ و آشکار است «وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ». سپس ناپسندی چنین کارهایی بیان شده ولی به جزئیات حادثه افک اشاره نشده است.

شان نزول

در اینکه آیات افک درباره کدام همسر پیامبر ﷺ نازل شده‌اند، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. قمی نخستین مفسری است که این اختلاف را نقل کرده است (۱۴۱۴، ج ۲، ص ۹۹).

در جوامع حدیثی و کتاب‌های تفسیری و تاریخی، دو شأن نزول برای این آیات نقل شده است.

۱. در منابع اهل سنت، طبق روایات گوناگون، نزول آیات افک درباره عایشه و ماجرای است که هنگام بازگشت از جنگ بنی مُصْطَلِق در سال ششم هجرت روی داد (ابن سعد، بی تا، ج ۲، ص ۶۵؛ مسلم نیشابوری، بی تا، ج ۸، ص ۱۱۳؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۶۴). در این منابع، سندهای متفاوتی عرضه شده که در همه آنها سندِ متنِ مفصّلی که از زبان عایشه نقل شده است، به شخصی به نام زُهری می‌رسد که مدعی بوده چند روایت را جمع و خلاصه آنها را نقل کرده است (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۱۵۴؛ مسلم نیشابوری، بی تا، ج ۸، ص ۱۱۳؛ طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۵۰). برخی علمای اهل سنت از این کار زُهری انتقاد کرده‌اند (عینی، بی تا، ج ۱۹، ص ۸۳). بنا بر نقلی، این ماجرا راویان دیگری نیز دارد، از جمله ام‌رومان، ابن عباس، ابن عمر، ابوهریره و ابوالمُسَیْرِ؛ هر چند که هیچ‌کدام مانند زُهری گزارش کامل نداده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۳۴۵).

بر اساس گزارش زُهری، چون رسول خدا ﷺ در جنگ‌ها یکی از همسرانش را به قید قرعه همراه خود می‌برد، در غزوة بنی مصطلق (مُریسِیع) عایشه را برد که در بازگشت، هنگام استراحت کاروان، عایشه از لشکرگاه دور افتاد و کاروان، بی توجه به غیبت او، به راه افتاد و عایشه در بیابان تنها ماند. هنگام صبح صَفْوَانِ بْنِ مَعْطَل - که او نیز از سپاه جا مانده بود - با عایشه برخورد کرد و پس از شناخت همسر پیامبر ﷺ، بی آنکه سخنی بگوید، او را همراهی کرد تا به سپاه رسیدند. در این حال، گروهی با دیدن آن دو زبان به تهمت گشودند و به آنان نسبت ناروا دادند. این سخنان در میان مردم پخش شد و ماجرای افک شکل گرفت. عایشه که بیمار شده بود و هنوز از این ماجرا خبر نداشت، احساس کرد رفتار پیامبر ﷺ با او تغییر کرده و از لطف و مرحمت حضرت به او کاسته شده است. در این هنگام اُمِّ مِسْطَحِ سخنان اصحاب افک را برای او بازگو کرد و بیماری او شدت یافت و به خانه پدرش رفت. پیامبر ﷺ نیز پس از مشورت با علی ؑ و به پیشنهاد ایشان از کنیز عایشه درباره او تحقیق کرد و او گواهی داد که هیچ کار خلافی از عایشه ندیده است. پس از آن،

پیامبر ﷺ بر منبر رفت و خواستار کیفر تهمت‌زننده (عبدالله بن ابی بن سلول) شد، اما چون وی از قبیله خزرج بود و بزرگ قبیله اوس او را به مجازات تهدید کرد، تعصبات قومی موجب افزایش اختلاف میان اوس و خزرج شد و نتیجه‌ای به دست نیامد. یک ماه پس از این ماجرا، رسول خدا ﷺ نزد عایشه رفت و از او خواست اگر اشتباهی کرده است توبه کند و اگر بی‌گناه باشد، خداوند به زودی بی‌گناهی او را اعلام خواهد کرد. در این هنگام، حالت وحی بر پیامبر ﷺ عارض شد و خداوند با نزول آیاتی در سوره نور، برائت عایشه را اعلام کرد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۰۱؛ بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۱۵۴؛ مسلم نیشابوری، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۱۳).

در جریان افک، نام افراد بسیاری برده شده است که در ایجاد این ماجرا و دامن‌زدن به آن نقش داشته‌اند. عبدالله بن ابی، مسطح بن اثاثه، حسان بن ثابت و حمنه بنت جحش سران تهمت‌زندگان دانسته شده‌اند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۰۰؛ بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۱۵۴؛ مسلم نیشابوری، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۱۴، ۱۱۸). ابن عباس نیز آنان را اهل افک خوانده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۶۹؛ جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۲۸۸-۲۸۹). برخی زید بن رفاعة را نیز افزوده‌اند (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹، ص ۷۷۰؛ شبّر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۰۲؛ نووی جاوی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۰۲)، اما تردیدی نیست که عبدالله بن ابی بن سلول انصاری از سران افک بوده است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۹۴۰). او که سرکرده منافقان در مدینه بود، برای به دست آوردن سود، کنیزان خود را به زنا وادار می‌کرد و حتی پس از نزول آیات تحریم زنا، به کار خود ادامه داد تا جایی که آیه ۳۳ سوره نور در نکوهش او نازل شد «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَانِكُمْ عَلَىٰ الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۱۰۳؛ واحدی، ۱۴۱۱، ص ۳۳۵-۳۳۶). مسطح بن اثاثه بن عباد با آنکه ابوبکر به او انفاق می‌کرد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۰۳؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۲۵)، در قذف عایشه نقش مهمی داشت (ابن قتیبه دینوری، بی‌تا، ص ۳۲۸). حسان بن ثابت نیز، بر اساس نقلی، در جریان افک نقش داشت و به همین سبب صفوان بن معطل او را مجروح کرد (ابن حبیب بغدادی، بی‌تا، ص ۱۰۹). برخی سیره‌نویسان بر آن‌اند که او از سر اعتقاد این تهمت را نقل نکرده است (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۷۸۹). حمنه بنت جحش نیز از اصحاب افک بود که به باور برخی، به سبب تعصب و حسادت، به ماجرای افک دامن زد (ابن اثیر جزری، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۲۸).

در باره سرانجام اصحاب افک آرای مختلفی گزارش شده است. بنا بر قول مشهور، پس از نزول آیات افک، به دستور پیامبر ﷺ بر حَسَّان، مِسْطَح و حَمَنَةَ حَدِ قَذْف جاری شد (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۱۶-۱۷؛ ابوحیان لندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۱۲). برخی تصریح کرده‌اند که غیر از عبدالله بن اُبی، بقیه حد خوردند (مسعودی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۵-۲۱۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۳، ص ۲۰۱) و عبدالله بن اُبی چون در دنیا حد نخورد، در آخرت عذاب شدیدتری خواهد داشت (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۳، ص ۲۰۲). برخی گفته‌اند بر او نیز حد جاری شد (مقدسی، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۶؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۱). به گزارش ابن عاشور (۱۴۲۰، ج ۱۸ ص ۱۴۲) و واقدی (۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۳۴)، در این ماجرا کسی حد نخورد.

همه دانشمندان اهل سنت (ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۴، ص ۲۳) و برخی از عالمان شیعه، مانند مَنْقَری (۱۳۸۲، ص ۵۲۳)، طوسی (بی تا، ج ۷، ص ۴۱۵)، طبرسی (۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۰۴)، ابوالفتوح رازی (۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۱۰۴-۱۰۵)، قطب راوندی (ر.ک: ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۸۸)، ابن ادریس حلی (۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۴۳) و شیبانی (۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۳) جریان افک را راجع به عایشه دانسته‌اند، حتی به باور علامه حلی، علما اختلافی ندارند که این آیات درباره عایشه‌اند (۱۴۰۱، ص ۱۲۱). جرجانی (۱۳۷۷، ج ۶، ص ۲۸۵)، فاضل مقداد (۱۴۱۹، ص ۳۴۵)، کاشانی (۱۳۳۶، ج ۶، ص ۲۵۹)، اردبیلی (بی تا، ص ۳۸۸)، کاشفی سبزواری (۱۳۶۹، ص ۷۷۰) و عاملی (۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۷۷) آیات افک را درباره عایشه می‌دانند، حتی بر این ماجرا ادعای تواتر شده است (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۴۰۳).

با وجود شهرت این نظر در میان اهل سنت، اشکالات این روایت به حدی است که حدیث‌شناسان و پژوهشگران اهل سنت نیز آن را نقد کرده‌اند (ر.ک: ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۳۴۵؛ عینی، بی تا، ج ۴، ص ۴). سند این روایت در بیشتر موارد مرسل، معلق (حدیثی که از ابتدای سند آن یک یا چند راوی افتاده باشد) (صدر، بی تا، ص ۱۸۷) یا منقطع است و تنها سند متصل این روایت نیز ضعیف است و نمی‌توان به آن اعتماد کرد (حسنی، ۱۹۸۱، ص ۴۸۹) و بر محتوای آن نیز اشکال‌های بسیاری وارد است (ر.ک: عسکری، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۶۷؛ عاملی، ۱۴۰۰، ص ۷۲). وجود تناقض‌ها و اختلافات فراوان در این روایات، به ناسازگاری درونی آنها

انجامیده است؛ از این رو برخی این روایات را ساختگی و با اهداف سیاسی و فضیلت‌سازی برای عایشه دانسته‌اند (ر.ک: عاملی، ۱۴۰۰، ص ۷۷-۸۸، ۲۲۵)، چنان‌که نقش محوری همراه با خودستایی عایشه در تمام این جریان - که منابع از زبان زُهری و خود عایشه نقل کرده‌اند - آشکار است و اهل سنت نیز آیات افک را از فضایل او دانسته‌اند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۶۹؛ واحدی، ۱۴۱۱، ص ۳۲۸-۳۲۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۱۶).

امین عاملی از جمله دانشمندان شیعی است که نخستین بار به تفصیل به بیان اشکالات این روایت پرداخته است (ج ۱، ص ۳۹۳). از اصلی‌ترین اشکالات وارد بر این روایت، ناسازگاری بخش‌هایی از آن با واقعیت‌های مسلم تاریخی است، زیرا از سعدبن معاذ نام برده شده، در حالی که او یک سال پیش از جنگ بنی‌مصطلق و ماجرای افک، در غزوة بنی قریظه درگذشته بود. پرسش از کنیز عایشه (بریره) نیز مطرح شده است، در حالی که عایشه این کنیز را پس از فتح مکه و در سال هشتم هجرت خریده بود و در زمان ماجرای افک او حضور نداشته است (عاملی، ۱۴۰۰، ص ۱۱۲). همچنین نقل شده است که پیامبر ﷺ بر منبر رفت و سخن گفت، در حالی که نخستین منبر در سال هفتم یا هشتم هجرت ساخته شده است (ر.ک: عاملی، ۱۴۰۰، ص ۱۳۲؛ یوسفی غروی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۱۴۱). همراه بردن همسران پیامبر ﷺ در جنگ‌ها نیز اثبات نشده است و حتی برخی، با دروغین دانستن آن، معتقدند برای مخدوش کردن آن حضرت بیان شده است (حسنی، ۱۹۸۱، ص ۴۸۹). علامه طباطبائی بدگمانی پیامبر ﷺ را با شأن ایشان ناسازگار می‌داند و این نکته را که به گفته عایشه، پیامبر ﷺ پس از این شایعه به او بی‌مهری می‌کرد و تا زمان نزول آیات به وی بدگمان بود، با مقام نبوت و عصمت حضرت سازگار نمی‌داند (ر.ک: ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۰۱-۱۰۳). در برخی منابع گفته شده است که علی رضی الله عنه کنیز عایشه را می‌زد و از او می‌خواست سخن پیامبر ﷺ را تصدیق کند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۶۷؛ حلبی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۶۱۴)، در حالی که این مطلب با شأن ایشان ناسازگار است و در صحاح اهل سنت و همچنین مغازی و اقدی و سیره ابن هشام نیز نیامده و ظاهراً بعدها افزوده شده است. درباره اصحاب افک نیز اقوال گوناگون وجود دارد، به ویژه درباره سرانجام آنان و حد خوردنشان اختلافات فراوان و حتی متناقض دیده می‌شود.

درباره اصل ماجرای افک و رخ دادن آن در غزوة بنی‌مصطلق تردیدی نیست (مقریزی، ۱۴۲۰،

ج ۱، ص ۲۲۰)، ولی در سال وقوع این جنگ، اختلاف وجود دارد (حسنى، ۱۹۸۱، ص ۴۷۷)؛ آن را در سال پنجم (واقدي، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۰۴؛ ابن سعد، بی تا، ج ۲، ص ۶۳؛ بلاذري، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۳۳؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۵۸)، ششم (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۵۷؛ ابن خياط، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۷؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۶۰) و حتی سال چهارم هجرت دانسته اند (ر.ک: مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۸۹). برخی برای دفع اشکالاتی چون زنده نبودن سعد بن معاذ در ماجرای افک، قول ابن سعد را ترجیح داده اند که وقوع غزوه بنی مصطلق را در سال پنجم هجرت می دانست (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۲۰؛ مشاط، ۴۴۷). با توجه به شواهدی که پژوهشگران بیان کرده اند، این غزوه در سال ششم هجرت رخ داده است (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۲۸۳؛ یوسفی غروی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۷۷).

البته خدشه کردن در سند و دلالت این روایت به معنای رد اصل ماجرای افک یا متهم کردن همسر پیامبر ﷺ نیست، چنان که در احادیث شیعه تصریح شده که همسر هیچ پیامبری زنا نکرده است (طوسی، بی تا، ۵، ص ۴۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۳۱۴) و پذیرش اتهام همسر پیامبر ﷺ در هیچ یک از کتاب های معتبر شیعه وجود ندارد. آلوسی، از مفسران اهل سنت، نیز گفته است که این سخن در هیچ یک از کتاب های معتبر و پذیرفته شده شیعه یافته نمی شود (۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۱۸).

۲. برخی از دانشمندان شیعه آیات افک را درباره ماریه قبطیه، همسر دیگر پیامبر اکرم ﷺ، دانسته اند. در تفسیر قمی آمده است که شیعه روایت کرده آیات افک درباره ماریه قبطیه نازل شده است. قمی از امام باقر ع فرمود: «ایمان باقر ع روایتی نقل کرده است که وقتی ابراهیم، فرزند رسول خدا ﷺ، از دنیا رفت، پیامبر ﷺ سخت غمگین شد. عایشه به ایشان گفت: «اندوهگین نباش! ابراهیم فرزند جریح، غلام ماریه، بود»، پیامبر ﷺ نیز علی ع را برای کشتن جریح فرستاد. جریح که علی ع را با شمشیر دید، گریخت و از ترس، بالای درختی رفت. علی ع نیز او را دنبال کرد، جریح چون دید راهی ندارد، خود را از درخت پایین انداخت. عورت او نمایان شد و علی ع پی برد او نه آلت مردانه دارد نه آلت زنانه. علی ع از پیامبر ﷺ پرسید: «هرگاه به من فرمان می دهید، آیا قاطعانه اجرا کنم یا تحقیق کنم؟» پیامبر ﷺ فرمود: «باید تحقیق کنی»، سپس علی ع ماجرای جریح را

به ایشان خبر داد و پیامبر ﷺ فرمود: «سپاس خداوند را که بدی را از ما خاندان باز می گرداند» (۱۴۰۴، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۰). قمی در شأن نزول آیه ۶ سوره حجرات «یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسقٌ بنیاً فتنیو» نقل کرده است که علی علیه السلام پس از کشف عورت جریح، او را نزد پیامبر ﷺ برد و جریح گفت: «این رسم قبطیان است که با خادمان خود چنین می کنند». قمی در دفع این اشکال که چگونه پیامبر ﷺ با یک تهمت، حکم قتل کسی را می دهد و آیا از حقیقت ماجرا آگاه بوده است یا نه، روایتی از ابن بکیر نقل کرده که امام صادق علیه السلام در پاسخ این پرسش فرموده است: «پیامبر ﷺ می دانست و اگر فرمان پیامبر ﷺ به قتل او جدی بود، علی علیه السلام بدون کشتن او باز نمی گشت» (۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۱۸-۳۱۹).

در منابع اهل سنت نام این غلام، مأبور ذکر شده است (ابن اثیر جزری، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۱۱؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۱۹). جریح را به اختلاف، خادم ماریه (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۰۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۰، ص ۲۶۲)، برادر ماریه (ابن سعد، بی تا، ج ۸، ص ۲۱۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۴۵) و پسرعموی ماریه دانسته اند (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۹۱۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۲۸؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۳۴۹)، ولی به نظر می رسد او غلام و خادم ماریه بوده است و چون هر دو اهل یک سرزمین بودند، برادر و پسرعمو خوانده شده اند.

علما در اینکه ماریه مصداق آیه افک باشد، متفق نیستند، ولی درباره اینکه عایشه او را متهم کرده روایات بسیاری وارد شده است. خصیبی از امام رضا علیه السلام روایتی دارد که علاقه پیامبر ﷺ به ماریه، که در آن زمان باردار بود، برای عایشه و حفصه قابل تحمل نبود و آنان نزد پدر خود شکایت بردند و جریان تهمت به ماریه را به واسطه ایشان به اطلاع پیامبر ﷺ رساندند. پیامبر ﷺ که از شنیدن این سخنان به شدت ناراحت شده بود، به کشتن جریح فرمان داد. پس از رفع تهمت از ماریه و جریح، تهمت زندگان از پیامبر ﷺ خواستند برای آنان استغفار کند. در این هنگام، آیه ۲۳ سوره نور در اثبات پاکی ماریه و پذیرفته نشدن توبه آن دو نازل شد «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۱۴۱۱، ص ۲۹۸). طبری امامی نیز مانند این روایت را نقل کرده و آن را شأن نزول آیه ۸۰ سوره توبه «إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ»

دانسته است (۱۴۱۳، ص ۳۸۶). همچنین امیر مؤمنان علی علیه السلام در احتجاج شورا، خود را مأمور برائت ماریه معرفی کرد و دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را برای قتل جریح یادآور شد (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۵۶۳).

سید مرتضی روایت راجع به ماریه را به گونه ای دیگر نقل کرده و کوشیده است فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر کشتن جریح را توجیه کند؛ چنان که جریح را کافر ذمی دانسته است که از ورود به منزل ماریه نهی شده بود (۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۴). شیخ مفید (۱۴۱۴، ص ۱۶)، ابن شهر آشوب (۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۵) و برخی دیگر از دانشمندان شیعه (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۵۳؛ محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۷۶-۷۷) نیز در این باره گزارش هایی نقل کرده اند. اهل سنت نزول آیات افک را درباره ماریه نمی دانند، ولی جریان تهمت زدن به او در برخی از کتاب های آنان نیز نقل شده است (ر.ک: ابن سعد، بی تا، ج ۸، ص ۲۱۲-۲۱۶؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۴، ص ۳۹). گزارش های اهل سنت با روایات شیعه تفاوت هایی دارد، اما در اصل تهمت زدن به ماریه اتفاق دارند، چنان که مسلم نیشابوری پس از نقل ماجرای افک، روایت کوتاهی از انس درباره جریان تهمت به ماریه بیان کرده است (بی تا، ج ۸، ص ۱۱۹). این روایت در منابع اهل سنت به صورت های گوناگون گزارش شده است (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۴، ص ۳۹؛ هیشمی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۶۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۴۷۱).

ماجرای دروغ بستن به ماریه در سال هشتم هجرت روی داده، زیرا تولد ابراهیم در آن سال بوده است (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۸۷؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۸۷؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۴). شواهد دیگری نیز وقوع این جریان را در سال هشتم هجرت تأیید می کند (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۳۲۲؛ یوسفی غروی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۳۴۸). بنا بر نقلی، عایشه و برخی منافقان (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۹۹) و بنا بر نقل دیگری، عایشه و حفصه با همراهی پدران شان به ماریه تهمت زدند (خصیبی، ۱۴۱۱، ص ۲۹۷؛ طبری امامی، ۱۴۱۳، ص ۳۸۶؛ محقق، ۱۳۶۱، ص ۵۶۵). در برخی منابع اهل سنت نیز تهمت به ماریه، به منافقان (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۸۷) یا گروهی از مردم نسبت داده شده است (ابن سعد، بی تا، ج ۸، ص ۲۱۲-۲۱۶؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۹۱۲).

برخی از مفسران شیعی که آیات افک را درباره ماریه می دانند عبارتند از: قمی (۱۴۰۴، ج ۲، ص ۹۹)، فیض کاشانی (۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۲۳)، بحرانی (۱۴۱۶، ج ۴، ص ۵۲)، شریف لاهیجی

(۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۶۵)، حویزی (۱۴۱۲، ج ۳، ص ۵۸۱)، حسینی شاه‌عبدالعظیمی (۱۳۶۳، ج ۹، ص ۲۰۴) و طیب (۱۳۷۸، ج ۹، ص ۴۹۷). برخی از مفسران ابتدا قول راجع به ماریه را بیان کرده و سپس ماجرای عایشه را، به‌عنوان احتمال ضعیف، نقل کرده‌اند (شبر، ۱۴۱۲، ص ۳۳۸؛ ر.ک: حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۶۸۴-۶۸۵). طریحی ماجرای ماریه را مقدم کرده است (۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۵۴). طبرسی، ذیل آیه ۶ سوره حجرات، نظری را بیان کرده که شأن نزول آیه را درباره ماریه دانسته است (۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۹۸-۱۹۹). برخی مفسران هر دو قول را نقل کرده‌اند (ر.ک: شبر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۰۲؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۳۲۰-۳۲۴؛ بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۴۷۶؛ محقق، ۱۳۶۱، ص ۵۵۹). عده‌ای نیز جریان عایشه را به شدت رد کرده و ماجرای ماریه را تقویت کرده‌اند (حسینی، ۱۹۸۱، ص ۴۸۰؛ ر.ک: عاملی، ۱۴۰۰، ص ۵۰-۲۳۰). عاملی بر آن است که تمام کتاب‌های تاریخی اهل سنت، تهمت به ماریه را نقل کرده‌اند و به آن اذعان دارند و روایت واقدی نیز می‌تواند بر آیات افک تطبیق شود و سال ولادت ابراهیم نیز در همان سال نزول آیات افک بوده، از این رو شأن نزول آیات افک، ماریه بوده است (۱۴۰۰، ص ۷۲، ۱۳۷). برخی نیز به بیان هر دو ماجرا و اشکالات سندی و محتوایی هر یک بسنده کرده‌اند (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۲۳-۴۲۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۹۶، ۱۰۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۹۱-۳۹۴).

از اشکالات وارد بر این گزارش آن است که در هیچ‌یک از روایات شیعه و اهل سنت، ماجرای ماریه شأن نزول آیات افک دانسته نشده (یوسفی غروی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۳۵۰)، بلکه این نکته از مطالب قمی است که شاید برداشت شخصی او از روایات باشد، زیرا در این روایات هیچ‌گونه تصریح یا اشاره‌ای به اینکه آیات افک درباره ماجرای ماریه نازل شده باشد، وجود ندارد و اگر روایتی در دست او بود، بی‌گمان نقل می‌کرد. از نظر علامه طباطبائی نیز روایت قمی اشکالات ظاهری و محتوایی دارد، چنان‌که اطلاق عَصَبه در آیه ۱۱ سوره نور بر جماعت است که با اتهام‌زدن عایشه به ماریه سازگاری ندارد (۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۰۵). از سوی دیگر، در آیه تصریح شده است که تهمت‌زندگان مرد بودند «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْاِثْمِ». واژه «امره» به معنای مرد است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۵۶-۵۷). در منابع، به حد خوردن اتهام‌زننده به ماریه و سرانجام وی اشاره نشده و تنها در یک روایت بیان شده که پس از ظهور حضرت قائم علیه السلام شخصی که

به ماریه تهمت ناروا زده است، حد خواهد خورد (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۸۰). روایتی که خصیبه نقل کرده و شأن نزول آیات افک را ماریه دانسته است نیز پذیرفتنی نیست، زیرا عالمان رجال، او را قذح کرده و برخی او را فاسدالمذهب، کذاب و غیرقابل اعتنا دانسته‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۶۷؛ ابن‌غضائری، ۱۴۲۲، ص ۵۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۷، ص ۳۳۹).

به نظر برخی از مفسران، شأن نزول‌های بیان‌شده مهم نیستند، آنچه اهمیت دارد این است که به فرد بی‌گناهی، که جایگاه اجتماعی خاصی نیز داشته، تهمت ناروا زده شده و قرآن کریم با قاطعیت تمام با این ماجرا برخورد کرده است. بی‌گمان شأن نزول این حکم الهی، هرچه باشد، انحصار به آن زمان ندارد و در هر محیط و عصری جاری است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۹۳). برخی کوشیده‌اند مخاطب را به پیام آیات توجه دهند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۶، ص ۴۰۴-۴۰۵؛ قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۱۵۳) یا در پی تبیین اهداف منافقان از این کار بوده‌اند (ر.ک: مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۲۷۱). برخی نیز با پذیرش اصل ماجرای تهمت به یکی از همسران پیامبر ﷺ (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۶۶۷)، آیات افک را به‌گونه‌ای دفاع قرآن از پیامبر ﷺ، در برابر توطئه خطرناک اهل نفاق، قلمداد کرده‌اند و آن را فضیلتی برای همسر پیامبر ﷺ که به او تهمت زده شده نمی‌دانند (ر.ک: حسینیان مقدم، ۱۳۸۴، ص ۱۵۹-۱۹۰).

از نظر علم حدیث‌شناسی، نمی‌توان به روایات یاده‌شده درباره آیات افک اطمینان کرد، زیرا هردو دسته روایت، مضامین باطل و اسناد غیرقابل اعتمادی دارد که قضاوت نهایی درباره شأن نزول این آیات را بسیار دشوار می‌کند. اشکال گزارش‌های موجود بیش از آن است که به‌سادگی پذیرفته شوند؛ از این رو باید به همان الهام کلی از آیات بسنده و برای درک پیام‌های آیه تلاش شود، چنان‌که برخی از عالمان معاصر نیز بر این امر تأکید کرده‌اند (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۶، ص ۴۰۴-۴۰۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۸۹-۹۰؛ قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۱۵۳).

پیام آیات افک

در این میان آنچه اهمیت دارد، توجه به پیام‌های مهم و راهگشای آیات افک است. از مهم‌ترین این پیام‌ها، درک این نکته است که حفظ آبروی زن مسلمان -هرکس باشد- بر هر مؤمنی واجب است و باید از چنین تهمت ناروایی تبرئه شود و اتهام‌زنندگان کیفر شوند. توجه به این نکته نیز بایسته است

که پاک‌دامنی، شرط ایمان هر زن و مرد مسلمان است و برائت از چنین گناهی فضیلت به شمار نمی‌رود. در خصوص فرد مطرح در آیات افک نیز، به سبب وابستگی او به پیامبر ﷺ، اتهام به وی اتهام به پیامبر خدا ﷺ قلمداد می‌شود، چراکه هدف منافقان از این اتهام، تحت فشار قراردادن پیامبر ﷺ و حرمت‌شکنی بوده است؛ از این رو، اگر فضیلتی باشد، بی‌گمان از آن پیامبر ﷺ است که رو در روی منافقان و دشمنان قرارداداشت و با نزول آیه، پرده از کار منافقان و خیانت آنان برداشته شد و این امر برای پیامبر ﷺ و همه مسلمانان ارزشمند و با اهمیت بود و نمی‌توان آن را فضیلت خاص برای یک مسلمان - هرکس باشد - دانست. بنابراین، فضیلت‌سازی برای برخی از همسران پیامبر ﷺ، آن هم با استناد به آیات افک، پذیرفتنی نیست، زیرا فضیلت‌جایی اثبات می‌شود که شخصی کاری مهم و ستودنی انجام دهد، مانند کار حضرت علی رضی الله عنه در لیلۃ‌المبیت که در شأن وی آیه ۲۰۷ سوره بقره «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» نازل شد (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۲۳)، اما صرف اثبات مبرا بودن از گناه، فضیلت نیست و تنها می‌توان گفت از آبروی یک مسلمان دفاع شده است. برخی معتقدند موضوع این جریان منحصر به شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبوده و شامل اجتماع مسلمانان نیز می‌شده است، چراکه گروه تهمت‌زننده می‌خواستند هم از کرامت پیامبر صلی الله علیه و آله بکاهند و حیثیت حضرت را لکه‌دار کنند و هم حیثیت و شرف امت اسلامی را با شایعه‌پراکنی بر ضد رهبر جامعه، لکه‌دار و بی‌اعتبار کنند (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۲۷۲-۲۷۳).

پیام مهم دیگر آیه، توجه دادن همه مسلمانان به موضع‌گیری در برابر این‌گونه شایعات و اتهامات است؛ زیرا هدف نهفته در انتشار این‌گونه شایعات دروغین، از بین بردن وحدت جامعه است؛ از این رو، بر همه افراد جامعه واجب است به آنها بی‌اعتنا نباشند (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۲۷۹). قرآن به‌صراحت مؤمنانی را که این سخن را شنیده و رد نکرده‌اند، توبیخ نموده است و توجه می‌دهد که نباید در جامعه اسلامی به چنین شایعاتی دامن زده شود (نور: ۱۲). پیروی از شایعه‌سازان، مسلمانان را گرفتار روزگاری سیاه خواهد کرد و آنان باید در برابر شایعات به‌سختی بایستند. درس دیگری که این ماجرا به مسلمانان آموخت، این است که تنها ظاهر حوادث را نبینند، چه بسا حوادث ناراحت‌کننده‌ای که خیر کثیر در آنها نهفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۹۵).

آیه ۱۶ سوره نور با سرزنش مسلمانان، به‌گونه‌ای دیگر از آنان بازخواست می‌کند که چرا هنگامی

که آن سخن بیهوده و دروغ آشکار را شنیدید، با اقرار به بزرگی این بهتان، نگفتید ما حق نداریم به این تهمت و دروغ زبان بگشاییم؟ مفسران از این سخن خداوند، چنین برداشت کرده‌اند که مسلمان نباید بی‌اعتنا باشد و محافظه‌کاری پیشه کند، بلکه باید با مسأله و حوادثی که پیرامونش رخ می‌دهد، فعالانه و مسئولانه برخورد کند. با توجه به آیه ۱۷ سوره نور، نکوهش خداوند از سر انتقام نبود، بلکه با رویکردی تربیتی و سازنده، مسلمانان را متوجه رفتار زشتشان کرد تا خود را اصلاح کنند (ر.ک: فضل‌الله، ۱۶، ص ۲۶۴-۲۶۵).

نکته دیگر اینکه آبروی مؤمن همانند جان او دارای ارزش والایی است و اتهام‌زندگان به زنان پاکدامن، در دنیا و آخرت، نفرین و به عذابی بزرگ وعده داده شده‌اند و قرآن کریم صحنه‌های خفت و خواری آنان در آخرت را ترسیم کرده است (ر.ک: نور: ۲۳-۲۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۱۹).

گفتنی است که تهمت به یکی از همسران پیامبر ﷺ نگرانی و آشوب گسترده‌ای در جامعه بر پا کرد (ر.ک: نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۴، ص ۴۲)، اما با امداد الهی، این ماجرا به سود مسلمانان و پیامبر ﷺ به سرانجام رسید (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۶، ص ۴۰۵؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۱، ص ۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۰۸).

منابع و مأخذ

۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغة، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ق.
۳. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، تهران: انتشارات اسماعیلیان، بی تا.
۴. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، المنتخب من تفسیر القرآن، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق: محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
۶. ابن حبیب بغدادی، محمد بن حبیب، المحبر، تحقیق: ایلزة لیختن، بیروت: دار الآفاق الجدیة.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة.
۸. ابن خیاط، خلیفة عصفری، تاریخ خلیفة بن خیاط، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۹. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، بی تا.
۱۰. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ق.
۱۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر والتتویر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۲. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
۱۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، قم: انتشارات دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۱۴. ابن قتیبة دینوری، عبدالله بن مسلم، المعارف، تحقیق: ثروت عکاشة، قاهرة: دار المعارف، بی تا.
۱۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۱۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
۱۷. ابن هشام، عبدالملک حمیری، السیرة النبویة، تحقیق: محمد عبدالحمید، قاهرة: مكتبة محمد علی صبیح، ۱۳۸۳ق.
۱۸. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: یاحقی، ناصح، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۱۹. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۲۰. اردبیلی، احمد بن محمد، زیدة البیان فی احکام القرآن، تهران: مكتبة المرتضویة، بی تا.

۲۱. امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعة، تحقیق: سید حسن امین، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
۲۲. بحرانی، سید هاشم حسینی، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۲۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۲۴. بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۶۶ش.
۲۵. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۲۶. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۲۷. جرجانی، حسین بن حسن، جلاء الاذهان وجلاء الاحزان (تفسیر گازر)، تحقیق: سید جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۷ش.
۲۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۲۹. حائری تهرانی، سید علی، تفسیر مقتنیات الدرر، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.
۳۰. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البيت علیهم السلام، تحقیق: محمد باقر محمودی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۳۲. حسنی، هاشم معروف، سیره المصطفی (نظرة جدیدة)، بیروت: دارالقلم، ۱۹۸۱م.
۳۳. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم: مدرسة الامام المهدي، ۱۴۰۷ق.
۳۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش.
۳۵. حسینی شیرازی، سید محمد، تقریب القرآن الی الاذهان، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۴ق.
۳۶. حسینیان مقدم، حسین، بررسی تاریخی تفسیری حادثه افک، تاریخ در آینه پژوهش (فصلنامه)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ش ۷، ۱۳۸۴ش.
۳۷. حلبی، علی بن برهان، السیره الحلبيه، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۰ق.
۳۸. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
۳۹. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، بیروت: مؤسسه البلاغ، ۱۴۱۱ق.

۴۰. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۴۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۴۲. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.
۴۳. سید مرتضی، علی بن حسین، امالی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۴۴. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۵. شبّر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبّر)، بیروت: مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۱۲ق؛
۴۶. _____، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، کویت، مکتبة الألفین، ۱۴۰۷ق.
۴۷. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.
۴۸. شبیبانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تحقیق: حسین درگاهای، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۹. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۵۰. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود، علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
۵۱. صدر، سید حسن، نهیة الدراییة، تحقیق: ماجد غرباوی، قم: نشر مشعر.
۵۲. صدوق، محمد بن علی، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۳ق؛
۵۳. _____، علل الشرایع، نجف اشرف: المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
۵۴. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۵۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۵۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۵۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۳ق؛
۵۸. _____، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۵۹. طبری امامی، محمد بن جریر، دلائل الامامة، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۳ق.
۶۰. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: المکتبة المرتضویة، ۱۳۷۵ش.
۶۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۶۲. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.

۶۳. عاملی، سیدجعفر مرتضی، حدیث الافک، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۰ق؛
۶۴. _____، الصحيح من سيرة النبي الأعظم، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۵ق.
۶۵. عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۳ق.
۶۶. عسکری، سیدمرتضی، احادیث ام المؤمنین عائشة، شرکت التوحید، ۱۴۱۴ق.
۶۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، اجوبة المسائل المهنية، قم: مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ق؛
۶۸. _____، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، قم: مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۶۹. عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری شرح صحيح البخاری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۷۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، تحقیق: سید محمد قاضی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۷۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ابراهیم سامرائی، قم: مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۱۰ق.
۷۲. فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک، ۱۴۱۹ق.
۷۳. فیض کاشانی، محسن بن مرتضی، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۷۴. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن، ۱۳۸۳ش.
۷۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۷۶. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، تحقیق: سید احمد حسینی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۷۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: سید طیب موسوی، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۷۸. کاشانی، فتح الله بن شکر الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتاب فروشی علمی، ۱۳۳۶ش.
۷۹. کاشفی سبزواری، حسین بن علی، مواهب علمیه، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۹ش.
۸۰. متقی هندی، علی، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۸۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۸۲. محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسة آل البيت ﷺ، ۱۴۰۸ق.
۸۳. محقق، محمدباقر، نمونه بینات در شأن نزول آیات، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۸۴. مدرسی، سید محمد تقی، تفسیر هدایت، ترجمه: احمد آرام، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.
۸۵. مسعودی، علی بن حسین، التنبیه والاشراف، بیروت: دار صعب، بی تا.
۸۶. _____، مروج الذهب ومعادن الجوهر، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.

۸۷. مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۸۸. مشاط، حسن بن محمد، إنارة الدجی فی مغازی خیر الوری، جده: دارالمنهاج، ۱۴۲۶ق.
۸۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۹۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷ش.
۹۱. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۹۲. مفید، محمد بن محمد، رساله حول خبر ماریه، تحقیق: مهدی صباحی، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۹۳. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء والتاریخ، تحقیق: پورسعید، مکتبه الثقافه الدینیة.
۹۴. مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال والاموال والحفدة والمتاع، تحقیق: محمد عبدالحمید نمیسی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۹۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۹۶. منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، قاهره: المؤسسة العربیة الحدیثة، ۱۳۸۲ق.
۹۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۹۸. نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ق.
۹۹. نووی جاوی، محمد بن عمر، مراح لیبید لکشف معنی القرآن المجید، تحقیق: محمد امین ضناوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۱۰۰. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۱۰۱. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق: مارسدن جونز، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۹ق.
۱۰۲. همدانی، اسحاق بن محمد، سیرت رسول الله، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳ش.
۱۰۳. هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۱۰۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، قم: مؤسسة فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام).
۱۰۵. یوسفی غروی، محمد هادی، موسوعة تاریخ الاسلامی، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸ق.
106. Leaman, Oliver, "A'isha", The Qur'an: An Encyclopedia, Ed. Oliver Leaman, New York: Routledge, 2006.
107. Spellberg, Denise A., "Ā'isha bint Abī Bakr", Encyclopaedia of the Qur'ān, Ed. Jane Dammen McAuliffe, 5 Vols., Leiden: Brill, 2001-2006.
108. Stowasser, Barbara Freyer, "Wives of The Prophet", Encyclopaedia of the Qur'ān, Ed. Jane Dammen McAuliffe, 5 Vols., Leiden: Brill, 2001-2006.